



تحلیل اسنادی سازوکارهای اثرگذاری دموکراسی بر توسعه سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی در کشورهای در حال توسعه

وحید کریمی^{۱*}، میلاد انصاری^۲، محمد عطائی^۳، و شیدا جهانگیری^۱

۱- گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۲- گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، واحد شیراز، شیراز، فارس، ایران.

۳- گروه مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت‌بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شیراز، شیراز، فارس، ایران.

اطلاعات مقاله

چکیده

واژگان کلیدی:

دموکراسی، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه زیست‌محیطی، حکمرانی، توسعه پایدار

دموکراسی و توسعه از مفاهیم بنیادین علوم سیاسی، اقتصاد سیاسی و مطالعات توسعه‌اند و رابطه میان آن‌ها همواره موضوع بحث‌های نظری و تجربی بوده است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر روش کتابخانه‌ای و اسنادی، سازوکارهای اثرگذاری دموکراسی بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی توسعه در کشورهای در حال توسعه را بررسی می‌کند. داده‌ها از طریق مطالعه آثار نظری، مقالات علمی و گزارش‌های معتبر بین‌المللی درباره دموکراسی، حکمرانی، توسعه انسانی، رشد اقتصادی و پایداری محیط‌زیست گردآوری و با تحلیل محتوای کیفی تفسیر شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد دموکراسی از راه تقویت مشارکت سیاسی، پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، آزادی رسانه‌ها و گسترش نهادهای مدنی، ظرفیت نظام سیاسی را برای تحقق توسعه سیاسی افزایش می‌دهد. در بعد اقتصادی، دموکراسی با کاهش ناعلمانی سیاسی، حمایت از حقوق مالکیت، ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری، تقویت سرمایه انسانی و کنترل فساد می‌تواند زمینه رشد و توسعه پایدار اقتصادی را فراهم کند. در حوزه محیط‌زیست نیز دسترسی آزاد به اطلاعات، مشارکت عمومی، نظارت اجتماعی و الزام دولت و بخش خصوصی به پاسخگویی، حکمرانی محیط‌زیست را بهبود می‌بخشد. با وجود این، دموکراسی به‌تنهایی تضمین‌کننده توسعه نیست. آثار آن به کیفیت نهادها، ظرفیت اجرایی دولت، سرمایه اجتماعی، حاکمیت قانون، ساختار اقتصادی و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی وابسته است. بنابراین، دموکراسی شرط کافی توسعه محسوب نمی‌شود، بلکه بستری نهادی برای تقویت مسیر توسعه پایدار در صورت همراهی با نهادهای کارآمد، دولت توانمند و مشارکت آگاهانه شهروندان است. در نتیجه، تحقق توسعه پایدار نیازمند هم‌افزایی میان دموکراسی، کارآمدی نهادی و سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد در سطوح محلی است.



وحید کریمی (نویسنده مسئول)

پست الکترونیک: vahid.karimi@modares.ac.ir

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، دموکراسی و توسعه به دو مفهوم محوری در علوم سیاسی، جامعه‌شناسی توسعه و اقتصاد سیاسی تبدیل شده‌اند. توسعه در رویکردهای جدید، دیگر صرفاً به معنای رشد تولید ناخالص داخلی یا افزایش درآمد سرانه نیست، بلکه

فرایندی چندبعدی است که گسترش آزادی‌های انسانی، مشارکت سیاسی، عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری، ارتقای کیفیت حکمرانی و حفاظت از محیط‌زیست را نیز دربر می‌گیرد (Sen, 1999; UNDP, 2025; Karimi et al., 2026a). از این منظر، توسعه زمانی پایدار و معنادار است که

هم‌زمان به بهبود وضعیت اقتصادی، تقویت نهادهای سیاسی، افزایش فرصت‌های اجتماعی و حفاظت از منابع طبیعی منجر شود.

دموکراسی نیز به‌عنوان نظامی مبتنی بر مشارکت شهروندان، رقابت سیاسی، پاسخگویی دولت، حاکمیت قانون و تضمین حقوق مدنی و سیاسی، یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نهادی اثرگذار بر فرایند توسعه محسوب می‌شود (Dahl, 1971; Diamond, 1999). در نظام‌های دموکراتیک، شهروندان از طریق انتخابات، احزاب سیاسی، رسانه‌ها، سازمان‌های مدنی و نهادهای نظارتی می‌توانند بر تصمیمات عمومی اثر بگذارند و دولت‌ها را نسبت به عملکرد خود پاسخگو سازند (Schedler, 1999; Norris, 2011). بنابراین، دموکراسی صرفاً یک شکل حکومت نیست، بلکه مجموعه‌ای از سازوکارهای نهادی برای توزیع قدرت، محدودسازی سوءاستفاده از قدرت، افزایش شفافیت و گسترش مشارکت عمومی در فرایند حکمرانی است. اهمیت این موضوع در کشورهای در حال توسعه دوچندان است؛ زیرا این کشورها معمولاً با چالش‌هایی مانند فقر، بیکاری، نابرابری، فساد اداری، ضعف نهادهای حکمرانی، بی‌ثباتی سیاسی، وابستگی به منابع خام و تخریب محیط‌زیست مواجه‌اند (World Bank, 2017; UNDP, 2025). در چنین شرایطی، کیفیت نظام سیاسی و ظرفیت نهادهای حکمرانی نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر توسعه دارد. نهادهای پاسخگو، شفاف و قانون‌مدار می‌توانند امکان طراحی و اجرای سیاست‌های عمومی کارآمد را افزایش دهند؛ در مقابل، نهادهای ضعیف، رانتی یا غیرشفاف ممکن است حتی منابع اقتصادی و طبیعی را نیز به توسعه پایدار تبدیل نکنند (North, 1990; Acemoglu & Robinson, 2012; World Bank, 2025).

از نظر نظری، رابطه میان دموکراسی و توسعه همواره محل بحث بوده است. نظریه نوسازی بر این فرض استوار است که رشد اقتصادی، گسترش آموزش، شهرنشینی و شکل‌گیری طبقه متوسط می‌تواند زمینه اجتماعی و فرهنگی لازم برای دموکراسی را فراهم کند (Lipset, 1959). در مقابل، رویکرد نهادی تأکید دارد که دموکراسی و نهادهای فراگیر می‌توانند خود به توسعه اقتصادی و اجتماعی کمک کنند؛ زیرا با محدود کردن قدرت سیاسی، تقویت حقوق مالکیت، افزایش

پاسخگویی دولت و گسترش مشارکت اجتماعی، انگیزه سرمایه‌گذاری، نوآوری و اعتماد عمومی را افزایش می‌دهند (North, 1990; Acemoglu & Robinson, 2012). بر این اساس، رابطه دموکراسی و توسعه رابطه‌ای خطی، ساده و یک‌سویه نیست، بلکه رابطه‌ای متقابل، مشروط و وابسته به کیفیت نهادها و شرایط ساختاری هر جامعه است.

در سال‌های اخیر، اهمیت این بحث افزایش یافته است؛ زیرا گزارش‌های بین‌المللی از تداوم پسرفت دموکراتیک، گسترش اقتدارگرایی انتخاباتی و محدود شدن آزادی‌های مدنی در بخش‌هایی از جهان خبر می‌دهند (Freedom House, 2026; Nord et al., 2026). این روند برای کشورهای در حال توسعه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا ضعف دموکراسی و حکمرانی می‌تواند توسعه سیاسی، رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست را با محدودیت‌های جدی مواجه کند. از سوی دیگر، بحران‌هایی مانند تغییرات اقلیمی، نابرابری، مهاجرت، ناامنی غذایی و فشار بر منابع طبیعی نشان می‌دهند که توسعه بدون نهادهای پاسخگو، سیاست‌گذاری علمی و مشارکت عمومی نمی‌تواند پایدار باشد (UNEP, 2024; UNDP, 2025).

با وجود گستردگی مطالعات مربوط به دموکراسی و توسعه، بخش قابل توجهی از ادبیات موجود یا بر رابطه دموکراسی و رشد اقتصادی تمرکز دارد یا این رابطه را به‌صورت کلی و تک‌بعدی بررسی می‌کند. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی اسنادی و تحلیلی، سازوکارهای اثرگذاری دموکراسی را در سه بعد سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی توسعه در کشورهای در حال توسعه به‌صورت یکپارچه تبیین کند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که دموکراسی از چه مسیرها و سازوکارهایی می‌تواند بر توسعه سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی کشورهای در حال توسعه اثرگذار باشد و چه عواملی این رابطه را تقویت یا محدود می‌کنند؟

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مطالعات مروری - تحلیلی با رویکرد اسنادی است و از نظر ماهیت در چارچوب پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی قرار می‌گیرد. هدف این پژوهش تبیین نظری و تحلیلی سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها

دموکراسی می‌تواند بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی توسعه در کشورهای در حال توسعه اثرگذار باشد. از این‌رو، روش اسنادی برای این پژوهش مناسب است؛ زیرا در مطالعات نظری علوم اجتماعی، زمانی که هدف پژوهش شناسایی مفاهیم کلیدی، استخراج مضامین اصلی و تحلیل روابط میان متغیرها بر پایه منابع معتبر موجود باشد، استفاده از اسناد علمی و منابع ثانویه معتبر رویکردی پذیرفته‌شده محسوب می‌شود (Bowen, 2009; Creswell & Creswell, 2018).

داده‌های پژوهش از طریق بررسی کتاب‌ها، مقالات علمی، گزارش‌های بین‌المللی و اسناد پژوهشی مرتبط با دموکراسی، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، حکمرانی، توسعه انسانی و پایداری محیط‌زیست گردآوری شد. برای شناسایی منابع، از جست‌وجوی هدفمند در پایگاه‌ها و منابع علمی مانند Google Scholar, Scopus, Web of Science و همچنین وبسایت نهادهای بین‌المللی معتبر از جمله World Bank, United Nations Development Programme, Nations Environment Programme, Freedom House و Dem V- استفاده شد. کلیدواژه‌های جست‌وجو شامل ترکیب‌هایی از مفاهیمی مانند Democracy, Development, Economic development, Political development, Sustainable development, Environmental governance, Institutional quality, Accountability, Rule of law و State capacity و Developing countries بود. افزون بر منابع انگلیسی، منابع فارسی مرتبط با توسعه سیاسی و حکمرانی نیز در صورت ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند.

در انتخاب منابع، چند معیار اصلی مورد توجه قرار گرفت: ارتباط مستقیم منبع با موضوع دموکراسی و توسعه، اعتبار علمی یا نهادی منبع، استنادپذیری، تازگی داده‌ها در منابع گزارش‌محور، و قابلیت استفاده منبع در تبیین سازوکارهای اثرگذاری دموکراسی بر توسعه. منابع خبری، یادداشت‌های غیرعلمی، مطالب فاقد نویسنده یا ناشر معتبر، و آثاری که ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش نداشتند، از فرایند تحلیل کنار گذاشته شدند. همچنین تلاش شد میان آثار کلاسیک در حوزه دموکراسی، توسعه و نهادگرایی و منابع جدیدتر درباره حکمرانی، توسعه پایدار، وضعیت دموکراسی و شاخص‌های

جهانی توسعه تعادل برقرار شود. آثار کلاسیک برای تبیین مبانی نظری و گزارش‌های جدیدتر برای تحلیل روندهای معاصر و به‌روزرسانی چارچوب بحث به کار گرفته شدند.

فرایند تحلیل در سه مرحله انجام شد. در مرحله نخست، مفاهیم کلیدی پژوهش شامل دموکراسی، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه محیط‌زیستی، حکمرانی، توسعه انسانی، حاکمیت قانون، پاسخگویی، کیفیت نهادها و توسعه پایدار شناسایی و تعریف شدند. در مرحله دوم، گزاره‌ها و مضامین اصلی منابع درباره رابطه دموکراسی و توسعه استخراج و بر اساس ارتباط موضوعی دسته‌بندی شدند. در مرحله سوم، مضامین استخراج‌شده با رویکرد تحلیل محتوای کیفی تفسیر و در چهار محور اصلی سازمان‌دهی شدند: نقش دموکراسی در توسعه سیاسی، نقش دموکراسی در توسعه اقتصادی، نقش دموکراسی در توسعه محیط‌زیستی و عوامل تعدیل‌کننده رابطه دموکراسی و توسعه. در این مرحله، عواملی مانند کیفیت نهادها، ظرفیت اجرایی دولت، حاکمیت قانون، سرمایه اجتماعی، ساختار اقتصادی و شرایط اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان عوامل زمینه‌ای و تعدیل‌کننده رابطه دموکراسی و توسعه مورد تحلیل قرار گرفتند.

بر این اساس، یافته‌های پژوهش به‌عنوان برآورد کمی یا آزمون آماری ارائه نمی‌شوند، بلکه تبیینی نظری - تحلیلی از سازوکارهای اثرگذاری دموکراسی بر توسعه هستند. این رویکرد امکان می‌دهد رابطه دموکراسی و توسعه در کشورهای در حال توسعه به‌صورت چندبعدی، مشروط و وابسته به زمینه‌های نهادی و ساختاری بررسی شود و از تقلیل آن به رابطه‌ای ساده، خطی و یکسان در همه جوامع جلوگیری گردد.

۳- یافته‌ها و بحث

تحلیل منابع نظری و تجربی نشان می‌دهد که رابطه دموکراسی و توسعه، رابطه‌ای ساده، خطی و یکسان در همه کشورها نیست؛ بلکه از طریق مجموعه‌ای از سازوکارهای نهادی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند. بر این اساس، دموکراسی زمانی می‌تواند به توسعه پایدار کمک کند که با نهادهای کارآمد، حاکمیت قانون، ظرفیت اجرایی دولت، سرمایه اجتماعی، شفافیت نهادی و مشارکت آگاهانه شهروندان همراه باشد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد

که نقش دموکراسی در توسعه را می‌توان در چهار محور اصلی شامل توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه محیط‌زیستی و عوامل تعدیل‌کننده این رابطه بررسی کرد.

۱-۳- دموکراسی و توسعه سیاسی

توسعه سیاسی به معنای افزایش ظرفیت نظام سیاسی برای پاسخگویی به مطالبات جامعه، گسترش مشارکت عمومی، تقویت نهادهای حکمرانی، افزایش مشروعیت سیاسی و تحکیم حاکمیت قانون است (Huntington, 1968; قوام, ۱۳۷۱). بر اساس این تعریف، دموکراسی یکی از مهم‌ترین بسترهای تحقق توسعه سیاسی محسوب می‌شود؛ زیرا سازوکارهایی مانند انتخابات آزاد و رقابتی، آزادی بیان، رسانه‌های مستقل، گردش مسالمت‌آمیز قدرت، فعالیت احزاب سیاسی و حضور نهادهای مدنی را در مرکز فرایند حکمرانی قرار می‌دهد (Dahl, 1971; Diamond, 1999).

یکی از مهم‌ترین مسیرهای اثرگذاری دموکراسی بر توسعه سیاسی، گسترش مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های عمومی است. در نظام‌های دموکراتیک، شهروندان از طریق رأی دادن، عضویت در احزاب، مشارکت در سازمان‌های مدنی، فعالیت رسانه‌ای و مطالبه‌گری اجتماعی می‌توانند بر سیاست‌گذاری عمومی اثر بگذارند (Dahl, 1971; Norris, 2011). این مشارکت، از یک‌سو مشروعیت سیاسی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، پیوند میان دولت و جامعه را تقویت می‌کند؛ زیرا شهروندان خود را بخشی از فرایند تصمیم‌گیری می‌دانند و نسبت به پیامدهای سیاست‌ها احساس مسئولیت بیشتری پیدا می‌کنند (Putnam, 1993).

مسیر دیگر، تقویت پاسخگویی و شفافیت در نظام حکمرانی است. پاسخگویی به این معناست که صاحبان قدرت باید در برابر شهروندان و نهادهای نظارتی درباره تصمیمات و عملکرد خود توضیح دهند و در صورت تخلف یا ناکارآمدی، با پیامدهای سیاسی یا قانونی مواجه شوند (Schedler, 1999). در کشورهای در حال توسعه که فساد، تمرکز قدرت، ضعف نظارت و ناکارآمدی نهادی از موانع اصلی توسعه محسوب می‌شوند، وجود رسانه‌های آزاد، پارلمان مؤثر، قوه قضائیه مستقل و نهادهای نظارتی می‌تواند از انحراف منابع عمومی و تصمیم‌گیری‌های غیرشفاف جلوگیری کند (World Bank, 2017; World Bank, 2025).

با این حال، دموکراسی زمانی به توسعه سیاسی پایدار منجر می‌شود که از سطح انتخابات فراتر رود و با نهادسازی مؤثر همراه باشد. بسیاری از کشورها ممکن است دارای انتخابات دوره‌ای باشند، اما در نبود حاکمیت قانون، آزادی رسانه‌ها، استقلال قضایی و رقابت واقعی سیاسی، دموکراسی آن‌ها سطحی، شکننده یا صوری باقی می‌ماند (Diamond, 1999; Levitsky & Way, 2010). بنابراین، یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که دموکراسی در صورتی بیشترین ظرفیت را برای تقویت توسعه سیاسی دارد که با جامعه مدنی فعال، رسانه‌های مستقل، احزاب کارآمد، اعتماد عمومی و حاکمیت قانون همراه باشد.

۲-۳- دموکراسی و توسعه اقتصادی

رابطه دموکراسی و توسعه اقتصادی یکی از مباحث محوری اقتصاد سیاسی است. برخی نظریه‌ها، رشد اقتصادی را شرط شکل‌گیری و پایداری دموکراسی می‌دانند (Lipset, 1959)، در حالی که رویکرد نهادی تأکید دارد که دموکراسی و نهادهای فراگیر می‌توانند خود به رشد و توسعه اقتصادی کمک کنند؛ زیرا با محدود کردن قدرت خودسرانه، تقویت حقوق مالکیت، افزایش پاسخگویی سیاسی و کاهش فساد، زمینه سرمایه‌گذاری، نوآوری و مشارکت اقتصادی را فراهم می‌سازند (North, 1990; Acemoglu & Robinson, 2012). مطالعات تجربی نیز نشان داده‌اند که دموکراسی در بلندمدت می‌تواند اثر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی سرانه داشته باشد، هرچند شدت و جهت این اثر به کیفیت نهادها و شرایط ساختاری کشورها وابسته است (Acemoglu et al., 2019).

نخستین مسیر اثرگذاری دموکراسی بر توسعه اقتصادی، کاهش نااطمینانی سیاسی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری نهادی است. سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی معمولاً در محیط‌هایی تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری دارند که در آن ثبات قانونی، امنیت حقوق مالکیت، شفافیت مقررات و امکان حل و فصل حقوقی اختلافات وجود داشته باشد (North, 1990). دموکراسی، در صورتی که با حاکمیت قانون و نهادهای کارآمد همراه باشد، می‌تواند از طریق انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، محدودسازی رفتارهای خودسرانه دولت و تقویت سازوکارهای

حقوقی، ریسک سیاسی را کاهش دهد و زمینه فعالیت اقتصادی پایدار را فراهم کند.

دومین مسیر، بهبود کیفیت سیاست‌گذاری عمومی است. دولت‌های دموکراتیک به دلیل قرار گرفتن در معرض نقد عمومی، انتخابات رقابتی و نظارت جامعه مدنی، معمولاً انگیزه بیشتری برای ارائه خدمات عمومی، اصلاح سیاست‌های ناکارآمد و پاسخ به مطالبات شهروندان دارند (Gerring et al., 2012). از این منظر، دموکراسی می‌تواند از طریق افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش، سلامت، زیرساخت‌های عمومی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، به توسعه انسانی و رشد اقتصادی بلندمدت کمک کند (Stasavage, 2005; Acemoglu et al., 2019). از آنجا که سرمایه انسانی یکی از پایه‌های اصلی توسعه اقتصادی است، توجه دولت‌های پاسخگو به آموزش و سلامت می‌تواند آثار اقتصادی پایدار داشته باشد (Sen, 1999; UNDP, 2025).

سومین مسیر، کنترل فساد و بهبود تخصیص منابع است. فساد اداری و اقتصادی باعث اتلاف منابع عمومی، کاهش اعتماد اجتماعی، تضعیف سرمایه‌گذاری و کاهش کارایی سیاست‌های توسعه‌ای می‌شود (Rose - Ackerman & Palifka, 2016). دموکراسی زمانی می‌تواند به کنترل فساد کمک کند که رسانه‌ها آزاد باشند، قوه قضائیه استقلال داشته باشد، نهادهای نظارتی توانایی برخورد با تخلفات را داشته باشند و شهروندان امکان دسترسی به اطلاعات عمومی و مطالبه‌گری داشته باشند.

با وجود این، اثر اقتصادی دموکراسی در همه کشورها یکسان نیست. در کشورهایی که نهادهای ضعیف، ساختار اقتصادی رانته، وابستگی شدید به منابع طبیعی یا نظام اداری ناکارآمد دارند، دموکراسی ممکن است نتواند به سرعت به رشد اقتصادی یا بهبود رفاه عمومی منجر شود. همچنین رقابت‌های انتخاباتی کوتاه‌مدت می‌تواند دولت‌ها را به سمت سیاست‌های پوپولیستی، افزایش هزینه‌های غیرمولد یا تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌نگرانه سوق دهد (Przeworski & Limongi, 1993). بنابراین، یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که دموکراسی زمانی اثر اقتصادی پایدار دارد که با ثبات نهادی، دولت توانمند، نظام اداری کارآمد و سیاست‌گذاری بلندمدت همراه باشد.

۳-۳- دموکراسی و توسعه محیط‌زیستی

توسعه محیط‌زیستی یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار است و به معنای استفاده مسئولانه از منابع طبیعی، کاهش آلودگی، حفاظت از تنوع زیستی، مدیریت پایدار منابع و حفظ ظرفیت اکوسیستم‌ها برای نسل‌های آینده است (United Nations, 2026; UNEP, 2024; Karimi et al., 2026). کشورهای در حال توسعه به دلیل رشد جمعیت، شهرنشینی سریع، وابستگی اقتصادی به منابع خام، ضعف فناوری و محدودیت منابع مالی، با چالش‌های جدی محیط‌زیستی مواجه‌اند. در چنین شرایطی، کیفیت نظام سیاسی و شیوه حکمرانی نقش مهمی در مدیریت منابع طبیعی، اجرای قوانین محیط‌زیستی و کنترل تخریب اکوسیستم‌ها دارد.

دموکراسی از سه مسیر اصلی می‌تواند به بهبود حکمرانی محیط‌زیست کمک کند: دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی و پاسخگویی. اصل ۱۰ اعلامیه ریو تأکید می‌کند که مسائل محیط‌زیستی زمانی بهتر مدیریت می‌شوند که شهروندان به اطلاعات محیط‌زیستی دسترسی داشته باشند، در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند و امکان پیگیری حقوقی مسائل محیط‌زیستی برای آنان فراهم باشد (United Nations, 1992). این سه اصل با بنیان‌های دموکراسی، یعنی شفافیت، مشارکت و عدالت، ارتباط مستقیم دارند (Payne, 1995).

دسترسی آزاد به اطلاعات محیط‌زیستی باعث می‌شود شهروندان، رسانه‌ها و سازمان‌های جامعه مدنی بتوانند عملکرد دولت و بخش خصوصی را در زمینه آلودگی، تخریب منابع و اجرای قوانین محیط‌زیستی ارزیابی کنند. آزادی رسانه‌ها و فعالیت نهادهای مدنی نیز امکان افشای تخلفات محیط‌زیستی و افزایش فشار عمومی بر دولت را فراهم می‌کند (Li & Reuveny, 2006). افزون بر این، مشارکت عمومی نقش مهمی در موفقیت سیاست‌های محیط‌زیستی دارد؛ زیرا این سیاست‌ها زمانی اثربخش‌ترند که ذی‌نفعان محلی، کشاورزان، جوامع روستایی، سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های آسیب‌پذیر در طراحی و اجرای آن‌ها مشارکت داشته باشند (Ostrom, 1990).

با این حال، رابطه دموکراسی و توسعه محیط‌زیستی مطلق و تضمین‌شده نیست. دولت‌های دموکراتیک نیز ممکن است

تحت فشار رأی‌دهندگان، گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی یا نیازهای فوری رشد اقتصادی، حفاظت از محیط‌زیست را در اولویت پایین‌تری قرار دهند (Midlarsky, 1998). در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ضعف منابع مالی، فناوری ناکافی، فساد اداری و وابستگی به استخراج منابع طبیعی می‌تواند اجرای سیاست‌های محیط‌زیستی را دشوار کند. بنابراین، دموکراسی زمانی می‌تواند به توسعه محیط‌زیستی کمک کند که با قوانین محیط‌زیستی کارآمد، ظرفیت اجرایی دولت، آموزش عمومی، شفافیت اطلاعات، مشارکت جوامع محلی و نظارت مؤثر همراه باشد.

۴-۳ عوامل تعدیل‌کننده رابطه دموکراسی و توسعه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اثر دموکراسی بر توسعه، مستقیم، ساده و یکسان در همه جوامع نیست، بلکه تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل نهادی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. نخستین عامل، کیفیت نهادهاست. نهادها به‌عنوان قواعد رسمی و غیررسمی، رفتار سیاسی و اقتصادی کنشگران را شکل می‌دهند و می‌توانند مسیر اثرگذاری دموکراسی بر توسعه را تقویت یا تضعیف کنند (North, 1990). در جوامعی که نهادها ضعیف، غیرشفاف، رانتی یا غیرپاسخگو هستند، دموکراسی ممکن است به رقابت کوتاه‌مدت برای قدرت تقلیل یابد و نتواند به توسعه پایدار منجر شود (Acemoglu & Robinson, 2012).

عامل دوم، حاکمیت قانون است. دموکراسی بدون حاکمیت قانون ممکن است با چالش‌هایی مانند اکثریت‌گرایی، فساد انتخاباتی، نقض حقوق اقلیت‌ها و بی‌ثباتی سیاسی مواجه شود (Diamond, 1999). از این‌رو، وجود نظام حقوقی مستقل، اجرای برابر قانون و محدود شدن قدرت سیاسی در چارچوب قواعد قانونی، از پیش‌شرط‌های مهم اثرگذاری دموکراسی بر توسعه محسوب می‌شود. عامل سوم، ظرفیت اجرایی دولت است. حتی اگر سیاست‌های توسعه‌ای در چارچوبی دموکراتیک طراحی شوند، بدون بوروکراسی کارآمد، منابع مالی کافی، نظام اداری سالم و سازوکارهای نظارتی مؤثر، امکان اجرای موفق آن‌ها محدود خواهد بود.

عامل چهارم، سرمایه اجتماعی است. اعتماد عمومی، همکاری اجتماعی و شبکه‌های مدنی می‌توانند کیفیت مشارکت سیاسی و کارآمدی نهادهای دموکراتیک را افزایش دهند

(Putnam, 1993). در مقابل، ضعف اعتماد اجتماعی و گسست میان دولت و جامعه ممکن است ظرفیت دموکراسی برای تولید اجماع، اجرای سیاست‌های عمومی و مدیریت تعارض‌های اجتماعی را کاهش دهد. عامل پنجم، شرایط جهانی و فشارهای بیرونی است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه در معرض شوک‌های اقتصادی، تغییرات اقلیمی، بدهی خارجی، نوسان قیمت کالاهای خام، ناامنی غذایی و فشارهای ژئوپلیتیک قرار دارند. این عوامل می‌توانند ظرفیت دولت‌ها برای اجرای سیاست‌های توسعه‌ای را محدود کنند و مسیر اثرگذاری دموکراسی بر توسعه را تحت تأثیر قرار دهند.

برآیند این عوامل نشان می‌دهد که دموکراسی نه به‌عنوان شرط کافی توسعه، بلکه به‌عنوان بستری نهادی عمل می‌کند که در صورت همراهی با نهادهای کارآمد، حاکمیت قانون، دولت توانمند، سرمایه اجتماعی و سیاست‌گذاری علمی می‌تواند مسیر توسعه سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی را تقویت کند. بنابراین، تحلیل رابطه دموکراسی و توسعه در کشورهای در حال توسعه باید هم‌زمان به ظرفیت‌های دموکراسی و محدودیت‌های نهادی و ساختاری آن توجه داشته باشد.

بر اساس مباحث مطرح‌شده، می‌توان سازوکارهای اثرگذاری دموکراسی بر توسعه را در قالب یک چارچوب مفهومی جمع‌بندی کرد. در این چارچوب، دموکراسی از طریق تقویت مشارکت سیاسی، پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، آزادی رسانه‌ها و نهادهای جامعه مدنی، ظرفیت نظام حکمرانی را برای توسعه سیاسی افزایش می‌دهد. همچنین، از طریق کاهش نااطمینانی سیاسی، تقویت حقوق مالکیت، بهبود کیفیت سیاست‌گذاری عمومی، توسعه سرمایه انسانی و کنترل فساد، زمینه‌های توسعه اقتصادی بلندمدت را تقویت می‌کند. در حوزه محیط‌زیست نیز دسترسی آزاد به اطلاعات، مشارکت عمومی، نظارت اجتماعی و پاسخگو کردن دولت و بخش خصوصی از مهم‌ترین مسیرهای اثرگذاری دموکراسی بر بهبود حکمرانی محیط‌زیستی به شمار می‌آیند. با این حال، میزان تحقق این آثار به عواملی مانند کیفیت نهادها، ظرفیت اجرایی دولت، حاکمیت قانون، سرمایه اجتماعی، ساختار اقتصادی و شرایط اجتماعی - فرهنگی هر جامعه وابسته است. نگاه ۱ این چارچوب مفهومی را نشان می‌دهد.



نگاره ۱- چارچوب مفهومی سازوکارهای اثرگذاری دموکراسی بر توسعه سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی در کشورهای در حال توسعه

در بعد سیاسی، دموکراسی از طریق گسترش مشارکت شهروندان، تقویت پاسخگویی، افزایش شفافیت، حمایت از آزادی رسانه‌ها، توسعه نهادهای مدنی و تحکیم حاکمیت قانون، ظرفیت نظام سیاسی را برای پاسخگویی به مطالبات اجتماعی افزایش می‌دهد. در بعد اقتصادی، دموکراسی می‌تواند از طریق کاهش ناطمینانی سیاسی، تقویت حقوق مالکیت، افزایش پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌ها، بهبود کیفیت سیاست‌گذاری عمومی، توسعه سرمایه انسانی، کنترل فساد و ارتقای پاسخگویی دولت‌ها، زمینه رشد و توسعه اقتصادی بلندمدت را فراهم کند. در بعد محیط‌زیستی نیز دموکراسی با فراهم کردن امکان دسترسی آزاد به اطلاعات، مشارکت عمومی، فعالیت جامعه مدنی، نظارت اجتماعی و پاسخگو کردن دولت و بخش خصوصی، می‌تواند به بهبود حکمرانی محیط‌زیست کمک کند.

یافته اصلی این پژوهش آن است که دموکراسی نباید به‌عنوان عامل مستقل و کافی توسعه در نظر گرفته شود، بلکه باید آن را بستری نهادی دانست که در صورت همراهی با نهادهای

همان‌گونه که در نگاره ۱ مشاهده می‌شود، دموکراسی زمانی می‌تواند به تقویت مسیر توسعه پایدار منجر شود که سازوکارهای نهادی و حکمرانی آن با نهادهای کارآمد، دولت توانمند، حاکمیت قانون، سرمایه اجتماعی و مشارکت آگاهانه شهروندان همراه باشد.

۴- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل سازوکارهای اثرگذاری دموکراسی بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی توسعه در کشورهای در حال توسعه انجام شد. نتایج تحلیل اسنادی نشان داد که دموکراسی می‌تواند یکی از بسترهای نهادی مهم برای تقویت مسیر توسعه پایدار باشد؛ با این حال، اثرگذاری آن مستقیم، قطعی و یکسان در همه جوامع نیست. نقش دموکراسی در توسعه به کیفیت نهادها، ظرفیت اجرایی دولت، حاکمیت قانون، سرمایه اجتماعی، ساختار اقتصادی و شرایط اجتماعی - فرهنگی هر کشور وابسته است.

کارآمد، دولت توانمند، حاکمیت قانون، سرمایه اجتماعی، سیاست‌گذاری علمی و مشارکت آگاهانه شهروندان می‌تواند مسیر توسعه پایدار را تقویت کند. از این منظر، دموکراسی بیش از آنکه به‌تنهایی تضمین‌کننده توسعه باشد، ظرفیت نهادی لازم برای پاسخگویی، شفافیت، اصلاح سیاست‌ها، کنترل فساد و مشارکت عمومی را فراهم می‌سازد. ارزش افزوده پژوهش حاضر در آن است که رابطه دموکراسی و توسعه را صرفاً در قالب رشد اقتصادی تبیین نمی‌کند، بلکه این رابطه را در سه سطح سیاسی، اقتصادی و محیط‌زیستی و با تأکید بر نقش عوامل نهادی و زمینه‌ای بررسی می‌کند. بر این اساس، تقویت دموکراسی در کشورهای در حال توسعه باید بخشی از راهبرد جامع توسعه پایدار باشد؛ راهبردی که هم‌زمان به اصلاح نهادی، افزایش شفافیت، کاهش فساد، تقویت ظرفیت اجرایی دولت، گسترش مشارکت شهروندان و بهبود حکمرانی محیط‌زیستی توجه دارد.

۵- پیشنهادها

۱. نهادهای دموکراتیک، نهادهای نظارتی و سازوکارهای پاسخگویی باید به‌گونه‌ای تقویت شوند که امکان نظارت مؤثر بر عملکرد دولت، کاهش تمرکز قدرت و افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری‌های عمومی فراهم شود.
۲. حمایت قانونی و نهادی از جامعه مدنی، احزاب سیاسی، رسانه‌های مستقل و انجمن‌های تخصصی ضروری است تا مشارکت شهروندان در فرایند سیاست‌گذاری از سطح مشارکت صوری فراتر رود و به مشارکتی مؤثر و آگاهانه تبدیل شود.
۳. تقویت حاکمیت قانون و استقلال نهادهای قضایی و نظارتی باید به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های اصلی توسعه پایدار مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا بدون نظام حقوقی مستقل و کارآمد، دموکراسی ممکن است در برابر فساد، سوءاستفاده از قدرت و نقض حقوق شهروندان آسیب‌پذیر شود.
۴. در حوزه اقتصادی، سیاست‌گذاری عمومی باید بر ثبات قوانین، امنیت سرمایه‌گذاری، کاهش نابرابری، توسعه سرمایه انسانی، کنترل فساد و کاهش وابستگی به اقتصاد رانته و منابع خام متمرکز شود تا دموکراسی بتواند آثار اقتصادی پایدارتری ایجاد کند.

۵. در حوزه محیط‌زیست، لازم است حکمرانی محیط‌زیستی از طریق انتشار آزاد اطلاعات، مشارکت جوامع محلی، ارزیابی دقیق آثار پروژه‌های توسعه‌ای، تقویت نظارت عمومی و پاسخگو کردن دولت و بخش خصوصی در برابر تخریب منابع طبیعی تقویت شود.
۶. با توجه به محدودیت‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده رابطه دموکراسی با شاخص‌های توسعه سیاسی، رشد اقتصادی، توسعه انسانی و عملکرد محیط‌زیستی با استفاده از داده‌های پانل، مطالعات تطبیقی بین‌کشوری و مدل‌های اقتصادسنجی بررسی شود.

منابع

- قوام، ع. (۱۳۷۱). توسعه سیاسی و تحول اداری. تهران: نشر قومس.
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2012). Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty. Crown Business.
- Acemoglu, D., Naidu, S., Restrepo, P., & Robinson, J. A. (2019). Democracy does cause growth. *Journal of Political Economy*, 127(1), 47–100. <https://doi.org/10.1086/700936>
- Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. *Qualitative Research Journal*, 9(2), 27–40. <https://doi.org/10.3316/QRJ0902027>
- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2018). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (5th ed.). SAGE.
- Dahl, R. A. (1971). *Polyarchy: Participation and opposition*. Yale University Press.
- Diamond, L. (1999). *Developing democracy: Toward consolidation*. Johns Hopkins University Press.
- Freedom House. (2026). *Freedom in the world 2026: The growing shadow of autocracy*. Freedom House.
- Gerring, J., Thacker, S. C., & Alfaro, R. (2012). Democracy and human development. *The Journal of Politics*, 74(1), 1–17. <https://doi.org/10.1017/S0022381611001113>
- Huntington, S. P. (1968). *Political order in changing societies*. Yale University Press.
- Karimi, V., Karamidehkordi, E., Farhadian, H., & Bijani, M. (2026a). Institutional dynamics in transformative wetland governance: A social

- (Eds.), *The self-restraining state: Power and accountability in new democracies* (pp. 13–28). Lynne Rienner.
- Sen, A. (1999). *Development as freedom*. Oxford University Press.
- Stasavage, D. (2005). Democracy and education spending in Africa. *American Journal of Political Science*, 49(2), 343–358. <https://doi.org/10.1111/j.0092-5853.2005.00127.x>
- United Nations Development Programme (UNDP). (2025). *Human development report 2025: A matter of choice—People and possibilities in the age of AI*. United Nations Development Programme.
- United Nations Environment Programme (UNEP). (2024). *Global resources outlook 2024: Bend the trend—Pathways to a liveable planet as resource use spikes*. United Nations Environment Programme.
- United Nations. (1987). *Report of the World Commission on Environment and Development: Our common future*. United Nations.
- United Nations. (1992). *Rio Declaration on Environment and Development*. United Nations Conference on Environment and Development.
- World Bank. (2017). *World development report 2017: Governance and the law*. World Bank.
- World Bank. (2025). *Worldwide Governance Indicators*. World Bank.
- network approach from Iran. *Earth System Governance*, 28, 100335.
- Karimi, V., Keshavarz, M., Karami, E., Ahmadifard, E., Azadi, H., & Yazdanpanah, M. (2026b). From Paris to practice: a knowledge-mapping to climate justice research in developed and developing countries. *Climatic Change*, 179(2), 30
- Levitsky, S., & Way, L. A. (2010). *Competitive authoritarianism: Hybrid regimes after the Cold War*. Cambridge University Press.
- Li, Q., & Reuveny, R. (2006). Democracy and environmental degradation. *International Studies Quarterly*, 50(4), 935–956. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2478.2006.00432.x>
- Lipset, S. M. (1959). Some social requisites of democracy: Economic development and political legitimacy. *American Political Science Review*, 53(1), 69–105. <https://doi.org/10.2307/1951731>
- Midlarsky, M. I. (1998). Democracy and the environment: An empirical assessment. *Journal of Peace Research*, 35(3), 341–361. <https://doi.org/10.1177/0022343398035003005>
- Nord, M., Altman, D., Fernandes, T., Good God, A. N., & Lindberg, S. I. (2026). *Democracy report 2026: Unraveling the democratic era? V*. Dem Institute, University of Gothenburg.
- Norris, P. (2011). *Democratic deficit: Critical citizens revisited*. Cambridge University Press.
- North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press.
- Payne, R. A. (1995). Freedom and the environment. *Journal of Democracy*, 6(3), 41–55. <https://doi.org/10.1353/jod.1995.0046>
- Przeworski, A., & Limongi, F. (1993). Political regimes and economic growth. *Journal of Economic Perspectives*, 7(3), 51–69. <https://doi.org/10.1257/jep.7.3.51>
- Putnam, R. D. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton University Press.
- Rose-Ackerman, S., & Palifka, B. J. (2016). *Corruption and government: Causes, consequences, and reform* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Schedler, A. (1999). Conceptualizing accountability. In A. Schedler, L. Diamond, & M. F. Plattner



Documentary analysis of the mechanisms through which democracy affects political, economic, and environmental development in developing countries

Vahid Karimi ^{1*}, Milad Ansari ², Mohammad Ataei ³, and Sheida Jahangiri ¹

1. Department of Agricultural Extension and Education, Faculty of Agriculture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Department of Political Science, Faculty of Humanities, Payame Noor University, Shiraz Branch, Shiraz, Fars, Iran.

3. Department of Sport Management, Faculty of Physical Education and Sport Sciences, Farhangian University, Shiraz Branch, Shiraz, Fars, Iran

Article information

Abstract

Keywords:

Democracy, Political
Development, Economic
Development, Environmental
development, Governance,
Sustainable Development



Vahid Karimi (Corresponding author)
Email: vahid.karimi@modares.ac.ir

Democracy and development are fundamental concepts in political science, political economy, and development studies, and their relationship has long been a subject of theoretical and empirical debate. Using a descriptive_ analytical approach and relying on library and documentary methods, this study examines the mechanisms through which democracy influences the political, economic, and environmental dimensions of development in developing countries. The data were collected through reviewing theoretical works, scientific articles, and credible international reports on democracy, governance, human development, economic growth, and environmental sustainability, and were interpreted through qualitative content analysis. The findings show that democracy can enhance political development by strengthening political participation, accountability, transparency, the rule of law, media freedom, and civil society institutions. Economically, democracy may contribute to long_ term growth and sustainable development by reducing political uncertainty, protecting property rights, improving public policymaking, strengthening human capital, and limiting corruption. In the environmental sphere, democracy can improve environmental governance by promoting access to information, public participation, social oversight, and accountability of both governments and the private sector. However, democracy alone does not guarantee development. Its effects depend on institutional quality, state capacity, social capital, the rule of law, economic structure, and the social and cultural context of each society. Therefore, democracy should not be considered a sufficient condition for development, but rather an institutional framework that can support sustainable development when accompanied by effective institutions, a capable state, and informed citizen participation. Accordingly, achieving sustainable development requires synergy among democracy, institutional effectiveness, and evidence_ based policymaking, particularly at the local level.